

این گزارش، روایت تصویری کسبه ای است که در دل تاریکی این روزها، راهی برای روشن نگاه داشتن کسب و کارشان می جویند

مکتبی اختیار بازار در خاموشی شهر



برق رفته است و مشتری ها هم رفته اند؛ این چند کاسب هم برای فرار از تاریکی و گرما، دم در بازار ایستاده اند.



امیر که فراغت تابستانش را در مغازه برادرش می گذراند، در خاموشی، با چراغ شارژی، مشغول مرتب کردن قفسه هاست؛ فراغتی از جنس کار در تاریکی.

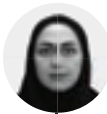


پسر جوان، ادامه کارش را به جایی کشانده است که نور خورشید، مهربان تر از سیم های برق است.



بستنی ها هم توی یخچال خاموش، طاقشان طاق شده است و آب می شوند؛ سرمایه ای که از دست کاسب می رود.

گزارش روز



فاطمه رافقه

خاموشی های روزانه که از اواخر تیرماه امسال، هم زمان با تشدید مدیریت بار شبکه کلید خورده، کند شدن ضرباهنگ روزانه مشهد را هم به دنبال داشته است. روایت این ماجرا اما باید در خیابان و پشت ویترین مغازه ها جست. قطعی برق برای کسبه ای که حالا شاید یگر از این خاموشی های روزانه غافلگیر نشوند، هنوز همچون همان روز اول خاموشی، کلافگی به دنبال دارد. خاموشی های روزانه برایشان گاه به معنای یک سفارش نیمه تمام است. گاهی چند مشتری از دست رفته، گاهی هم کالایی که به سرمایش نیاز دارد و هر لحظه ممکن است فاسد شود یا حتی یک روز کاری که باید کوتاه تر از همیشه تمام شود. این تصاویر، روایت همین چند ساعت خاموش است از دریچه دوربین شیرین قائمی، عکاس شهرار؛ روایت مغازه هایی که در میانه روز مکت می کنند و کسبه ای که در تلاش هستند راهی برای ادامه کار پیدا کنند.



در دل تاریکی، کاسب جوان، تنها سرگرمی اش را در صفحه کوچک تلفن همراهش یافته است و تماشای فیلمی برای گذران وقت.



صاحب مغازه و شاگردش نشسته اند چشم به راه روشنایی.



لهجه ترکی مسافر، میان سکوت فضا می پیچد: «برق کی میاد؟»



پیرمرد گوشه و کنار مغازه اش و چراغ هایی را که به تاریکی نشسته اند، نشانم می دهد و می گوید: «بین وضعیتمان را!»



نور تلفن همراه، در تاریکی بی برقی، تنها همراه کاسب شده است تا بساط مغازه را مرتب کند.



تاریکی، پیرمرد را به بیرون مغازه رانده است؛ همان جا که روی یک صندلی، نشسته، چرت می زند.



برخی حتی در خاموشی هم دست از کار نمی کشند؛ مشتری که نیست، به فاکتورها رسیدگی می کنند.



بی برقی نیمروز، از جنس حبس است؛ کاسب کلافه، برای فرار از چهار دیواری مغازه ای که یک دفعه همچون قفس شده است، در راهروی بازار قدم می زند.



کاسب، در نور مصنوعی گوشی تلفن همراه، از آب سردکن خاموش آبی برمی دارد که سرد نیست اما از عطش گرمای بی برقی می کاهد.



چراغ های شارژی، این روزها مهمان همیشگی مغازه ها شده اند؛ کاسبان با نور مصنوعی شان، تلاش می کنند تاریکی را از سر راه کارشان باز کنند.



کاسب، مانده است میان تاریکی و کلافه از بی برقی.